

کمی زیاده‌گویی و مته به خشخاش گذاشتن به نظر رسد ولی من عمداً دو مسئله اول و دوم را ابتدا بررسی نمودم تا نشان دهم که کارگران در عین این‌که ضروری‌ترین بخش جامعه هستند چون تولیدکنندگان مایحتاج جامعه می‌باشند، چگونه ضعیف‌ترین بخش نیز هستند، به راحتی اخراج می‌شوند و هویت کارگری‌اشان به بیکاران تبدیل می‌شود و با عدم پرداخت حقوقشان و کم کردن آن - که خود در جای خود بسیار ناچیز است - در آن واحد یک طیف شغلی رنگارنگ را طی می‌کنند و در عین حال که پرسکار کارخانه الف است نظافتچی کارگاه ب است و بعد هم آبدارچی رزرو قهوه‌خانه محل است.

ولی اکنون در این بخش و بخش بعد می‌خواهیم وضعیت کارگران را در عین ثابت بودن وضعشان به‌عنوان کارگر بررسی کنیم ولی همواره به بود و نبودشان نگاه می‌کنیم. اگر تعداد محدود مؤسسات تولیدی را که همگی نیز دولتی هستند به کناری بگذاریم تمامی مؤسسات تولیدی ایران هیچ استاندارد امینی را رعایت نمی‌کنند و همگی محل‌های خطرناکی برای زندگی و سلامت کارگران به شمار می‌آیند. کمی از کارخانجات بزرگ فاصله بگیریم آنگاه می‌بینیم که در کارخانجات کوچک‌تر و به‌ویژه خصوصی، مسئله لباس کار و دستکش یک مسئله قابل بحث و گفتگو است و مثلاً اگر تو به‌عنوان کارگر نقاضای کفش کار و دستکش بکنی با نگاه متعجب سرکارگر و کارفرما روبرو می‌شوی. استفاده از کاسکت کار لوس بازی و ژینگوله بودن است و دستکش کار مال بچه تنه‌هاست، لباس‌کارها چندین نسل را پوشانده‌اند و کوچک‌ترین سوراخشان دست از آن می‌گذرد. هواکش‌ها اگر وجود داشته باشند سالهاست که جز با فشار باد حرکتی نکرده‌اند، در کارخانجات و یا کارگاه‌هایی از نوع ریخته‌گری یا شیشه‌سازی به‌درستی می‌توان گفت زمان «ماسیده» است، ابزار کار همان ابزار هزاره قبل از میلاد مسیح است و کارگران چون بردگان برای کارکردن دست و پا و احتمالاً جانشان را به گرو می‌گذارند و هر لحظه در معرض سوخته شدن هستند. سرعت

کار و حشتناک است و به خصوص با دانه‌ای کردن کار و سپردن کار حتماً به کارگران خیلی کم سن عملاً کارفرما کارگران را به دام مرگ می‌فرستد.

به کارگاه‌های قالی‌بافی سری بزنید تا معنی کار کردن را بفهمید ولی آیا فکر می‌کنید آن‌گاه به عنوان یک انسان که غم انسان‌های دیگر را می‌فهمد به راحتی می‌توانید پای بر روی فرش‌های دست‌بافت بگذارید، فرش‌هایی که در کارگاه‌های نمناک و کم نور و به دور از هر گونه روابط انسانی توسط کودکان اجاره‌ای بافته شده است. چرا هیچ‌کس هیچ خبرنگاری، عکاسی به سراغ این‌گونه کارگران جوان نمی‌رود، چرا هیچ‌کس به دختر بچه‌هایی که پای دار قالی پیر می‌شوند و بچه‌هایشان را همان‌جا بزرگ می‌کنند توجه نمی‌کند. بیشترین متراژ فرش تولیدی در کارگاه‌هایی توسط زنان و دختران ایرانی تولید می‌شود که هیچ‌گونه تناسبی با محیط کار ندارند. دخمه‌هایی که حتماً نور کافی ندارند و زنان و دختران ما در آن‌جا زنده به گور هستند و با دست‌مزدی ناچیز کالایی را تولید می‌کنند که یکی از عمده‌اقلام صادراتی مملکت است و سود سرشاری را نصیب صاحبان سرمایه می‌کند.

ما در بالا کارخانجات و موسسات بزرگ و دولتی را مستثنی کردیم ولی اگر به همین کارخانجات سری بزنید با ماشین‌آلاتی روبرو می‌شوید که هر کدام دام مرگی برای کارگران هستند. قطع شدن دست و مرگ بر اثر حادثه در کارخانجات بزرگ امری غیر معمول نیست، کارگرانی که با پرس‌های بزرگ کار می‌کنند و مجبور به خم شدن زیر پرس هستند هر لحظه منتظر سقوط پرس و له شدن زیر آن هستند و پرواضح است که همیشه بی‌توجهی کارگر عمده شده و معمولاً خسارتی نیز به خانواده‌ها پرداخت نمی‌شود. و حالا متوجه می‌شویم که شرایط محیط کار چگونه با بود و نبود کارگران سروکار دارد، مرگ یا ناقص شدن برای تمام عمر.

وضعیت بیمه کارگران:

امر بیمه درمانی مشکلی است که به ارث رسیده از رژیم قبلی است. اولاً بسیاری از کارگران کشور از امکانات بیمه استفاده نمی‌کنند و تحت پوشش آن نیستند. کارفرمایان با هزار و یک شیوه از پرداخت حق بیمه کارگران سرباز می‌زنند و آنان را در صورتی در استخدام خود نگاه می‌دارند که اعتراضی در این مورد نداشته باشند، ضمن آن که بسیاری از کارگران اصلاً نمی‌دانند که چنین حقی دارند. اگر ما سری به کوره‌پزخانه‌ها، مرغ‌داری و گاوداری‌ها، قالی بافی‌ها و غیره بزنیم با خیل کارگرانی روبرو می‌شویم که پس از مسالین سال کارکردن هیچ‌گاه بیمه نبوده‌اند نه درمانی، نه بازنشستگی و نه چیز دیگر و اگر توجه کنیم که این نخستین کارگران که در محیط‌های کاملاً غیراستاندارد کار می‌کنند چقدر در معرض بیماری‌ها هستند و چگونه سلامت خود را به خاطر به دست آوردن حقوقی ناچیز به خطر می‌اندازند و از سوی دیگر هزینه‌های گزاف درمان را در نظر بگیریم، متوجه می‌شویم که مسئله بیمه چقدر برای آن‌ها ضروری است. ضمن آن که دیگر کارگرانی هم که بیمه هستند، با وجود آن که اکنون سازمان‌های بیمه‌های اجتماعی یکی از ارگان‌های ثروتمند و پولدار مملکت هستند، از حداقل امکانات استفاده می‌کنند. همواره کارگران این مشکل را داشته‌اند که بسیاری پزشکان و بیمارستان‌ها دفترچه بیمه را نمی‌پذیرند و بایستی هزینه‌های درمانی را نقداً پرداخت.

امر بیمه‌های اجتماعی شامل بیمه درمانی، عمر، حوادث، بیکاری و بیمه بازنشستگی، امری حیاتی برای کارگران است و باز هم از اموری است که با بود و نبود کارگران سروکار دارد و بایستی مورد توجه قرار گیرد. در ابتدای نوشته اشاره به جامعه قانونمند شد که مدتی است شعار مطرحی در سطح جامعه است و این‌جا این سؤال پیش می‌آید که یک بخش بزرگ از جامعه شامل زنان و مردان تولید کننده چگونه می‌توانند خواسته‌های خود را طرح کنند، چگونه بایستی

مشکلاتشان را با مسئولین مملکتی در میان بگذارند اگر هیچ امکانی برای جمع شدن و تبادل نظر با یکدیگر نداشته باشند. قانونمند بودن همان‌گونه که قبلاً اشاره شد بدین معنی است که افراد صاحب منافع مشترک می‌توانند از طریق یک ارگان با مسئولین مملکتی حرف بزنند، این وضعیت یک بام و دو هوا متناقض است. از سویی احزاب مختلف اجازه تأسیس و فعالیت دارند ولی کارگران حق تشکیل سندیکا و اتحادیه ندارند.

ما یک جا در بالا اشاره کردیم که قانون بدون آموزش آن به افراد مشمول آن قانون هیچ ارزشی ندارد و در این رابطه اشاره‌وار گفتیم که این امر هم ارگان خاص خود را طلب می‌کند. و این جا صراحتاً می‌گوییم که بخش‌هایی از جامعه - و در این جا کارگران - به دلیل عدم آشنایی با قوانین، از همان قوانین ناقص نیز استفاده نمی‌کنند و این را هم به روشنی می‌دانیم که هیچ وکیلی در جامعه ندارند که منافع آنان را نمایندگی و حفظ کند. ما حداقل تاکنون نشنیده‌ایم و انتظار هم نداریم که بشنویم نماینده‌ای و عضوی از هیئت دولت برخاسته باشد و از منافع ما دفاع کرده باشد، جامعه کارگری ایران به نظر می‌رسد از هر جهت بلوکه شده است و سعی می‌شود فراموش شده تلقی شود. سعی می‌شود از کارگر هیچ جا حرف زده نشود و اگر گفته می‌شود مختصر باشد، این همه اعتصاب، راهپیمایی و اعتراض هیچ انعکاسی در جایی نمی‌یابد. ما کارگران قانونمندترین افراد این مملکت هستیم نظم حاکم بر محیط‌های کاری ما کاملاً قابل مقایسه با محیط‌های ارتشی است، سر ساعت معین از خواب برمی‌خیزیم، سر ساعت معین سوار سرویس می‌شویم، سر ساعت معین کارت می‌زنیم و طبق استاندارد خاصی کار می‌کنیم و به خانه برمی‌گردیم، ریال به ریال حقوق‌مان محاسبه می‌شود و حتماً مالیات آن کسر می‌شود و بیشتر از همه هم کسر می‌شود. کوچک‌ترین بی‌نظمی در کار با جریمه حقوقی جواب می‌گیرد و این مختصر موجب ما ناخنک می‌خورد، همه روزها و ماه‌های سال زندگی ما و در نتیجه خانواده ما برنامه‌ریزی شده است، ما

حتا به ندرت می توانیم بدون اجازه سرپرست و مدیر مربوطه مریض شویم. یک جور لباس می پوشیم و در زمان خاصی از سال با برنامه ریزی قبلی به مرخصی می رویم، با هم غذا می خوریم، با هم کار می کنیم، با هم سوار سرویس می شویم ولی نمی توانیم مشکلاتمان را با هم در میان بگذاریم، درد واحدمان را با هم فریاد بزنیم بعد می شنویم که رئیس جمهور مملکت از ضرورت قانونمند شدن جامعه حرف می زند.

قانونمند بودن منهای ارگان های طبقاتی، صنفی فقط حرف است. آیا آقای رئیس جمهور می خواهد فقط حرف تحویل ما بدهند و یا آن که در عمل می خواهند این قانونمند بودن را پیاده کنند اگر ایشان چنین خواسته ای دارند، بایستی این خواسته کارگران را بلافاصله بپذیرند ما اتحادیه های کارگری خودمان را می خواهیم، ما ارگان های خاص خودمان را می خواهیم و ضمناً می خواهیم خودمان آن ها را بنا کنیم. بیایید با ما حرف بزنید تا ببینید که هیچ چیز عجیب و غریبی را مطرح نمی کنیم. ما کارگران در عین حال هر کداممان یک اتحادیه و سندیکاایم. ما هم چون دیگر مردمان زبان ایما و اشاره خود را داریم ولی صریح و پوست کنده می خواهیم محل ابراز هلنی بیاییم، ما نمی توانیم بیش از این بپذیریم که به عمد مورد فراموشی قرار گیریم. ما نفت، اتومبیل، کامیون، اتوبوس، پارچه و مواد غذایی همه را تولید می کنیم، کوچک ترین لرزش دست ما مشکلات فراوانی برای همه ایجاد می کند، هیچ کس نمی تواند سعی کند ما را به فراموشی بسپارد به همین خاطر ما قانونی و قانونمندترین خواسته خود را که بسیار هم اولیه و ساده است می خواهیم حتا اگر در قوانین به عمد نوشته نشده باشد و آن هم حق تشکل است. حق داشتن سندیکا و تشکل های مستقل است. □

مصاحبه با دو تن از رهبران کارگران در کره‌ی جنوبی

ترجمه‌ی محمد صفوی

مقدمه

پس از بحران عمیق اقتصادی که در اواخر سال ۱۹۹۷ میلادی سراسر کشورهای جنوب شرقی آسیا را فراگرفت و شکست الگوهای اقتصادی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول که برای این کشورها تدارک دیده بود، هم اکنون کشورهای جنوب شرقی آسیا که از آنان به‌عنوان «معجزه‌های اقتصادی» و یا «بیرهای آسیایی» نام برده می‌شد در بحران اقتصادی فزاینده‌ای به‌سر می‌برند. کشور کره جنوبی یکی از این کشورهای آسیایی بود که به نحو شدیدی بحران فلج‌کننده اقتصادی بر آن تأثیر گذاشت.

در این میان کارگران و اقشار فقیر جامعه بیش از دیگران بار اصلی این بحران اقتصادی را به‌دوش می‌کشند سطح دست‌مزدها کاهش پیدا کرده است. در بسیاری از کارخانه‌ها حقوق ماهانه کارگران به تعویق افتاده است. بسیاری از کارخانه‌ها تعطیل و یا در حال تعطیل شدن هستند و هر روزه بر تعداد

بیکاران افزوده می‌شود. این بحران اقتصادی بیش از هر چیز بر زنان کارگر و کارگران مهاجر تأثیر مخرب گذاشته است.

اتحادیه مستقل و سراسری کارگران کره که از پر قدرت‌ترین اتحادیه‌های کارگری در آسیاست و مجموعه اتحادیه‌های مستقل کارگری را در کشور کره نمایندگی می‌کند هم اکنون در مرحله حساسی از مبارزه قرار گرفته است.

مصاحبه زیر بازتاب تجربه دو تن از نمایندگان کارگر عضو اتحادیه مستقل کارگران کره است که چندی قبل از بحران اخیر اقتصادی انجام شده است.

این مصاحبه حاصل گفتگویی است که «مرکز مراقبت از نیروی انسانی آسیا»، (که مقر آن در هنگ‌کنگ است) با دو تن از کارگران کره جنوبی به نام‌های «هاوانگ جین» و «کیم سان جون»، که از سازمان‌دهندگان اتحادیه مستقل سراسری کارگران کره جنوبی هستند، انجام داده است. این مصاحبه در فصل‌نامه این مرکز کارگری در اگست ۱۹۹۸ میلادی به چاپ رسیده است.

□

س - اتحادیه مستقل کارگران کره جنوبی، اتحادیه نسبتاً جوانی است که در مدت کوتاهی تجربیات فراوانی کسب کرده است. در این مدت کارگران زیادی به این اتحادیه مستقل کارگری پیوستند. می‌توانید توضیح بدهید که این اتحادیه چه گونه به وجود آمد؟

ه - هاوانگ : تحت قوانین جاری کار، کارگران اجازه نداشتند که اتحادیه‌های مستقل خود را به وجود بیاورند. اساساً اتحادیه مستقل کارگری مورد قبول دولت نبود. تنها یک اتحادیه دولتی وجود داشت که کارگران فقط اجازه پیوستن به آن را داشتند. بسیاری از کارگران، متوجه این مسئله شدند که اتحادیه دولتی اساساً توانایی آن را ندارد که از حقوق کارگران به طور واقعی و عادلانه دفاع نماید. در مجموع اتحادیه دولتی که گردانندگان آن توسط مقامات دولتی تأیید شده بودند

و به پست‌های کلیدی اتحادیه منصوب شده بودند نظرات و خواسته‌های کارگران و مطالبات عادلانه کارگران را دنبال نمی‌کردند. از این رو کارگران پس از این‌که در عمل متوجه شدند که اتحادیه‌های زرد دولتی منافع آنان را دنبال نمی‌کند، خودشان آستین‌ها را بالا زدند و مبارزات عادلانه خود را برای ایجاد یک شکل واقعی و مستقل کارگری آغاز کردند. البته اقدامات و تلاش‌های ما کارگران برای به‌وجود آوردن اتحادیه‌های مستقل بدون مانع نبود. مأموران دولتی و جاسوسان سازمان امنیت و همین‌طور وزارت کار، مرتباً تلاش می‌کردند به هر نحوی سازمان‌دهی اتحادیه‌های مستقل کارگری را متوقف سازند. طی این مبارزه‌ی کارگری بیش از (۲۰۰۰) دو هزار کارگر توسط مأموران دولتی دستگیر و زندانی شدند. جرم این کارگران این بود که می‌خواستند اتحادیه‌های مستقل به‌وجود بیاورند که توسط خود کارگران و یا نمایندگان واقعی آنان اداره شود. در واقع تلاش ما کارگران این بود که پس از سال‌ها سرکوب و تحمل هزار گونه اجحاف و توهین مصمم شده بودیم به زورگویی‌ها پایان دهیم و خودمان سرنوشت زندگی خود و خانواده‌هایمان را به‌دست بگیریم. ما دیگر حاضر نبودیم که خود را در اختیار کسانی بگذاریم که هیچ‌گونه تجربه‌ای در مورد خواسته‌ها و مطالبات کارگری نداشتند. ما خواهان یک تغییر بنیادی در نوع کار و زندگی خود بودیم. به این ترتیب بود که کارگران با یک اتحاد بی‌نظیر تمامی موانع و مشکلات را پشت سر گذاشتند و در نوامبر ۱۹۹۵ اتحادیه‌های مستقل خود را در هر کارگاه و هر کارخانه و بیمارستان و خیاط‌خانه و کارگاه‌های لباس‌دوزی به‌وجود آوردند. گرچه این اتحادیه‌های مستقل تاکنون مورد پذیرش دولت قرار نگرفته است لیکن بیش از ۵۰۰۰۰۰ (پانصد هزار) کارگر زن و مرد از اتحادیه‌های متفاوت کارگری عضو اتحادیه مستقل و سراسری کارگران کره جنوبی هستند.

س - می‌توانید در مورد ساختمان و بافت اتحادیه مستقل کارگری توضیحاتی

بدهید؟

- **هاوانگ** : تمامی تلاش ما این است که بتوانیم آن طور که کارگران می‌خواهند و تصمیم می‌گیرند، خواسته‌های، مطالبات و دیدگاه‌های آنان را مطرح نماییم. تمامی تأکید ما این است که مثل اتحادیه‌های زرد دولتی تبدیل به یک دستگاه عریض و طویل اداری و بی‌خاصیت نشویم. ما می‌خواهیم مستقل باشیم. متعلق به کارگران و خانواده‌های آنان باشیم. در حال حاضر ۲۷ کارگر به‌طور تمام وقت در استخدام اتحادیه هستند که به مسایل و مشکلات کارگران در سطح کشوری رسیدگی می‌کنند و ۲۰۰ کارگر در سطح فدراسیون کارگری به‌طور تمام وقت برای پیشبرد کار کارگران تلاش می‌کنند. ملاحظه می‌کنید که این رقم در مقابل بیش از (۵۰۰۰۰۰) پانصد هزار عضو، رقم اندکی است. تلاش و هدف ما این است که قدرت واقعی را به کارگران که در سطوح مختلف در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها و بیمارستان‌ها کار می‌کنند منتقل کنیم. این کارگران هستند که اهداف و خواسته‌های کارگری را در سطح کارخانه‌ها مطرح می‌کنند و به پیش می‌برند. تمامی تلاش اتحادیه مستقل سراسری کارگران این است که قدرت را به کارگران منتقل نماید. در واقع موضوع کلیدی و حیاتی برای هر اتحادیه کارگری مستقل این است که قدرت در دست کارگران باقی بماند و خودشان بر سرنوشت و آینده خود حاکم باشند.

س - پس از این که دولت شروع به تهیه و معرفی قوانین ضدکارگری نمود

عکس‌العمل کارگران و اتحادیه‌های مستقل کارگری چه بود؟

- **کیم** : از سال ۱۹۴۵ میلادی هیچ‌گونه اعتصاب کارگری در کره جنوبی اتفاق

نیافتاده است. اعتصابات و مبارزات اخیر کارگران کره‌ای ابتدا حول مسایل اقتصادی آغاز شد. قبل از اعتصابات اخیر کارگری مردم کره از مبارزات اتحادیه‌های کارگری پشتیبانی نمی‌کردند. فقط ده درصد از مردم از تلاش‌های ما پشتیبانی می‌کردند. پس از این که دولت کره جنوبی تلاش کرد که قوانین

ضدکارگری را به تصویب برساند، کارگران به اعتصاب عمومی رأی موافق نشان دادند. از این پس مردم بسیار زیادی به حمایت از ما برخاستند. آمار نشان داد که در این مقطع که مبارزات کارگری برای آزادی و کسب حقوق عادلانه به اوج رسید، یکبارہ (۷۰٪) هفتاد درصد از مردم به پشتیبانی و حمایت از حرکت‌های کارگری برخاستند. این مبارزه بزرگ کارگری و اعتصابات بی نظیر، رابطه رهبران اتحادیه‌های مستقل کارگری را با کارگران بسیار مستحکم ساخت و بخش‌های مختلف و پراکنده و بی‌سازمان کارگری را نیز به میدان مبارزه کشاند و همبستگی بی‌نظیری بین کارگران به وجود آورد. کارگران از هر گوشه‌ای فریادهای عادلانه خود را سر دادند. کارگران خواستار آن شدند که دولت به فوریت اتحادیه مستقل و سراسری کارگران را به رسمیت بشناسد. سپس کارگران خواستار آن شدند که قوانین کارگری باید مطابق مصوبه‌های بین‌المللی کارگران و مصوبه‌های کارگری سازمان جهانی کار (ILO) تهیه و تنظیم بشوند و حق تشکل آزادانه کارگران و داشتن قرارداد دسته‌جمعی کار مطابق قوانین سازمان جهانی کار، به رسمیت شناخته شوند. هم‌چنین خواستار آن شدیم که دولت به فوریت قوانینی تصویب نماید که صاحبان کار و مدیریت کارخانه‌ها اجازه نداشته باشند که کارگران مبارز و اعتصابی را از کار اخراج نماید. ما از دولت خواستیم که قوانین کار را با مشورت و نظرخواهی از کارگران و نمایندگان کارگران باید اصلاح کند. ما از دولت خواستیم قوانین کار را در راستای مصوبه‌های سازمان جهانی کار (ILO) اصلاح و دوباره نویسی نماید در واقع تمام تلاش این بود که ما کارگران باید در این دوباره‌نویسی قانون کارگری مشارکت و دخالت داشته باشیم. کوشش ما این است که از قدرت و دانش و تجربه خود استفاده کنیم تا بتوانیم بهترین قوانین کارگری را که از حقوق ما دفاع کند داشته باشیم.

س - هنگامی که دولت به کارگران و اتحادیه‌های کارگری قول داد که تغییراتی در جهت منافع کارگران به وجود بیاورد، شما پایان اعتصاب را اعلام کردید. چه

هاملی باعث شد که شما اعتصاب خود را به طور موقت پایان دهید؟

- کیم: هدف اصلی ما کارگران و اتحادیه‌های کارگری، به راه انداختن اعتصاب نیست. اعتصاب فقط یکی از راه‌هایی است که کارگران برای حفظ حقوق خود به آن متوسل می‌شوند. ما کارگران از راه و روش‌های گوناگون دیگر نیز می‌توانیم علیه ستم و اجحافی که به ما تحمیل می‌شود، مبارزات خود را پیش ببریم. اگر ما تصور کنیم که اعتصاب، تنها وسیله‌ای است که ما کارگران می‌توانیم به آن متوسل شویم، بدون شک بسیاری از اعضای کارگری و همین‌طور حمایت سایر اقشار مردم را از دست خواهیم داد. مسئله اصلی این است که گسترش حرکت‌های اعتصابی باید در هماهنگی و با همبستگی با دیگر مبارزات عادلانه مردم به پیش برود. بعضی از سازمان‌ها و گروه‌ها از اعتصاب کارگری به عنوان وسیله‌ای استفاده می‌کنند که بتوانند اهداف و برنامه‌های سیاسی خود را به پیش ببرند. ما کارگران با این روش‌ها مخالف هستیم به نظر ما اعتصاب یک حق کارگری است که باید به وسیله کارگران و در خدمت به دست آوردن خواسته‌های عادلانه کارگری قرار بگیرد نه در خدمت احزاب سیاسی. ما در مبارزات خود از روش‌ها و تاکتیک‌های متفاوت استفاده کردیم. در نتیجه مردم خانواده‌های کارگران از مبارزات حق‌طلبانه و عادلانه ما حمایت کردند. ما فشار و تأکید خود را برای اصلاح و تغییر قوانین، با استفاده از تاکتیک‌های متفاوت متوجه دولت نمودیم. به این شکل بود که مبارزات ما کارگران نه تنها برای خود کارگران بلکه در مجموع برای عموم مردم، دست‌آوردهای اجتماعی و رفاهی بی‌شماری را به ارمغان آورد.

س - در برخی از کشورهای آسیایی نظیر تایوان، شاهد آن هستیم که اتحادیه‌های مستقل کارگری پر قدرت تر شده‌اند و حقوق بیشتری مانند، حق داشتن قرارداد دسته‌جمعی، به دست آورده‌اند. صاحبان کارخانه‌ها، با بستن کارخانه‌ها اقدام به خارج کردن سرمایه از کشور تایوان نموده‌اند. تلاش برای به دست آوردن حقوق

کارگری و همین‌طور باز نگه داشتن کارخانه‌ها شیوه‌ها و روش‌های پیچیده‌ی خود را می‌طلبید، شما چه‌گونه با این وضعیت بفرنج مقابله می‌کنید؟

- کیم: در کره جنوبی نیز شرکت‌ها به‌جای پاسخ‌گویی عادلانه به مبارزات کارگران از روش‌های ناسالمی نظیر آنچه که در تایوان می‌گذرد استفاده می‌کنند. در این‌جا نیز، کارگران مبارز، و سازمان‌دهندگان کارگری مورد اذیت و آزار و اخراج قرار می‌گیرند و یا این‌که کارگران را تحت فشارهای گوناگون قرار می‌دهند که از کار خود استعفاء نمایند. از زمانی که اتحادیه مستقل سراسری کارگران تشکیل شده است شاهد رشد برخوردهای غیرعادلانه نسبت به کارگران هستیم. من فکر می‌کنم اگر ما کارگران دست از مبارزه برای گرفتن حقوق حقه‌ی خود برداریم، کارفرمایان و مدیران کارخانه‌ها به برخوردهای غیرعادلانه بیشتری ادامه خواهند داد و در مجموع ستم و اجحاف به کارگران بیشتر خواهد شد و شرکت‌ها به بهانه این‌که «نرخ سودآوری پایین آمده است» و یا به بهانه «شرکت در حال ضرر دادن است» به اخراج کارگران دست می‌زنند و یا شرکت‌ها را تعطیل و کارگران را بیکار می‌کنند تا سرمایه‌های خود را در جایی دیگر که کارگران ارزان‌تر و بدون تشکل وجود دارد منتقل نمایند.

باید توجه داشت در جایی که کارگران تشکل‌های واقعی و مستقل و فعال خود را دارند، شرکت‌ها نمی‌توانند به‌سادگی این چنین رفتار غیرانسانی با کارگران داشته باشند. به همین خاطر در کشور کره جنوبی به‌خاطر وجود اتحادیه‌های کارگری مستقل، بستن کارخانه‌ها و شرکت‌ها به‌صورت ناگهانی و با سرعت امکان ندارد، چرا که اتحادیه‌ها و کارگران به‌طور مرتب و از نزدیک فعالیت شرکت‌ها را زیر نظر دارند. در بسیاری موارد با ارائه طرح‌های بسیار جالب که از جانب کارگران تهیه می‌شود مانع بسته شدن کارخانه‌ها و شرکت‌ها شده‌ایم. به این ترتیب است که هم با مسئله بیکارسازی کارگران مقابله می‌کنیم و هم با تعطیل شدن شرکت‌ها.

نکته بسیار با اهمیتی که باید به آن اشاره کنم این است که برای مقابله با ستم و برخوردهای غیرعادلانه‌ای که به ما می‌شود و به خاطر مبارزه با قانون‌های ضدکارگری که از جانب کارفرمایان و دولت طراحی و برنامه‌ریزی می‌شود می‌بایست ما کارگران در هر کارخانه و یا کارگاهی که کار می‌کنیم دست همکاری و وحدت به هم بدهیم و مبارزات خود را متحدانه به پیش ببریم. البته مبارزات ما کارگران تا زمانی که فقط محدود به کارگران و اتحادیه‌های کارگری باقی بماند هیچ‌گونه موفقیتی برای ما به وجود نخواهد آورد. برای مبارزه علیه بی‌عدالتی ما باید دستان خود را برای گرفتن حمایت و کمک به طرف همه مردم دراز کنیم و از آن‌ها بخواهیم که از مبارزات عادلانه ما، که جدا از مجموعه مبارزات آزادی‌خواهانه و حق‌طلبانه مردم نیست، دفاع نمایند.

برای نمونه هر گاه ما با مشکلی روبه‌رو می‌شویم به سرعت کمیته‌های مشورتی و تصمیم‌گیری را بین اتحادیه‌های کارگری و تا پایین‌ترین سطوح و یا در سطح محله‌ای و ناحیه‌ای به وجود می‌آوریم این کمیته‌ها را در محلات کارگری نشین نیز به وجود می‌آوریم به این شکل است که قدرت تصمیم‌گیری ما بیشتر و امکان اشتباه کردن کمتر می‌شود و هم این‌که به صورت همبسته‌تر و هماهنگ‌تر عمل می‌کنیم. برای مثال، اگر نیروهای انتظامی تلاش کردند که به صفوف کارگران اعتصابی یک کارخانه حمله نمایند، کارگران در دیگر کارخانه‌ها، به سرعت برای دفاع و حمایت از کارگران اعتصابی که مورد حمله مأموران انتظامی قرار گرفته‌اند، دست از کار می‌کشند و فعالیت‌های اعتراضی خود را علیه دولت و نیروهای انتظامی آغاز می‌کنند. البته می‌دانید که ما طرفدار خشونت نیستیم. ما تلاش می‌کنیم که مبارزات خود را به صورت مسالمت‌آمیز و بدون خونریزی به پیش ببریم. نکته مهمی که در این نوع مبارزه مسالمت‌آمیز وجود دارد این است که کارگران در عین دوری گزیدن از غوغا سالاری، بی‌وقفه فشارهای خود را اعمال کنند تا صاحبان کارخانه‌ها و دولت به این خواسته‌ها

پاسخ مثبت و عادلانه‌ای بدهند.

بسیار اتفاق افتاده است که شرکت‌های کوچک یکباره تعطیل می‌شوند و عده‌ای از کارگران را بیکار می‌کنند و به کشورهای دیگری که کارگران ارزان‌تر و بدون تشکل وجود دارد می‌روند. ما به‌عنوان اتحادیه مستقل کارگری، از دولت تقاضا کردیم که خود دولت موظف است که مسئولیت تعطیلی کارخانه‌ها را به عهده بگیرد و به کارگران اخراجی و بیکار شده یک نوع غرامت بابت سال‌هایی که کارگران در آن کارخانه‌ها کار کرده‌اند، بپردازد. ما در برخی موارد موفق شدیم که برخی کارخانه‌های تعطیل شده را تحت مدیریت و نظارت کارگران بازگشایی کنیم.

نکته دیگری که باید به آن اشاره شود این است که حمایت‌های بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری از سراسر دنیا، باعث شد که کارگران کره‌ای با اعتماد به نفس بیشتری به مبارزات خود ادامه بدهند و پر قدرت‌تر به جلو حرکت کنند. بدون همبستگی بین‌المللی و حمایت دیگر کارگران جهان، ما کارگران کره‌ای قادر نخواهیم بود که مبارزات حق‌طلبانه خود را به‌طور مؤثری به جلو پیش ببریم.

س - نقش زنان کارگر در مبارزات اتحادیه‌های مستقل کارگری تا چه اندازه است؟

- **هاوانگ** : می‌دانید که زنان کارگر حدوداً (۴۰٪) چهل درصد از نیروی کار را تشکیل می‌دهند. زنان کارگر از مبارزات و اعتصابات کارگری با قدرت پشتیبانی و دفاع کردند خصوصاً زنان شاغل در بیمارستان‌ها و سایر زنان کارگر. زنان خوب می‌دانند که اگر قوانین ضدکارگری به تصویب برسند زنان کارگر اولین گروه هستند که مورد هدف اخراج‌ها و بیکارسازی‌ها قرار خواهند گرفت. چرا که هنوز این تفکر سنتی و قدیمی وجود دارد که این مردان هستند که نان‌آور خانه هستند نه زنان. بدون نیروی زنان و کمک‌های آنان در سازمان‌دهی کارگری ما قادر نبودیم که پیشرفتی حاصل کنیم.

س - آیا توضیح بیشتری در مورد مبارزت کارگران در کره دارید؟
- کیم: من می‌خواهم این را اضافه کنم که مبارزات ما فقط به خاطر مسایل صنعتی و اقتصادی نبود، خواسته‌های بنیادی ما این بود که «قوانین کار» را به نفع کارگران تغییر دهیم. به عبارتی ما خواسته سیاسی بسیار مهمی داشتیم و آن خواسته: به وجود آمدن تغییر و اصلاح در قانون کار بود. اعتصاب ما بعد از پنجاه سال خاموشی عمدتاً حول مسایل و خواسته‌های سیاسی بود. پشتیبانی و حمایت‌های بین‌المللی که از مبارزات ما به عمل آمد بسیار مؤثر و مفید و بی‌نظیر بود. سازمان جهانی کار، مرتباً دولت را تحت فشار قرار داد تا قوانین کار را مبتنی بر مصوبه‌های بین‌المللی مورد قبول کارگران تهیه و تنظیم نماید. اما دولت کره، به پیروی از خواست صاحبان شرکت‌ها و صاحبان کسب و کار و تجار بازار، هیچ‌گونه تلاش مثبت در جهت تغییر و اصلاح قوانین کار از خود نشان نداد.

ما امیدوار هستیم همان طور که تاکنون این مبارزات دست‌آوردهای مهم و عادلانه‌ای با خود به همراه داشته است سرانجام دولت کره را متقاعد کنیم که باید در «قوانین کار» تغییر اساسی به وجود بیاورد، و «قوانین کار» را مطابق خواسته‌های حق طلبانه کارگران و مصوبه‌های مترقی بین‌المللی کارگری و منطبق با معیارهای عادلانه و شناخته شده‌ی جهانی تغییر دهد. در غیراین صورت مبارزات ما کارگران و مردم تا رسیدن به خواسته‌های عادلانه و آزادی خواهانه ادامه خواهد داشت. □

کمیته‌های کارگری در اسپانیا

پیمان صنعتکار

انکشاف ارگانیک سرمایه که در غرب صورت پذیرفت همراه با رشد خود طبقه، سرمایه‌داری را به وجود آورد که حاضر شد جسورانه با ناهنجاری‌های حاصل از رشد و محدودیت‌های روبنایی آن مبارزه کند و برای از میان برداشتن آن‌ها دست به اصلاحات اقتصادی و سیاسی و حتا انقلاب‌های متعددی بزند. اما تکامل سرمایه‌داری در کشورهای عقب نگه‌داشته شده، هم‌چون اسپانیا، پرتغال، کشورهای آسیا، آفریقا، آمریکای لاتین و... که براساس واردات صنایع و ماشین‌آلات از کشورهای پیشرفته صنعتی صورت می‌گیرد، زیر نفوذ و حمایت مستقیم دیکتاتوری‌های پلیسی کم و بیش متکی به سرمایه جهانی در حال رشد است. در چنین کشورهایی سرمایه چنین طبقه جسوری را ایجاد نمی‌کند. شرایط انفجاری و قدرت نسبی طبقه کارگر در این کشورها باعث می‌شود که هر حرکت دمکراتیکی مجرای برای بازشدن مبارزات رادیکال توده‌های عظیم باشد. بدین ترتیب در این کشورها برخلاف کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته از همان ابتدا، دو طبقه اصلی جامعه رو در روی هم قرار می‌گیرند. لذا ناهنجاری‌های حاصل از

رشد سرمایه‌داری در این کشورها حل نشده باقی می‌ماند و روی هم انبار می‌شوند. تجمع آن‌ها نه تنها باعث بحران‌های اجتماعی غیرقابل تحملی می‌شود، بلکه خود رشد آتی سرمایه‌داری را دچار مشکلاتی بیشتر و تحمل‌ناپذیرتر می‌سازد. در چنین کشورهایی، وحدت، بسیج و سازمان‌یابی طبقه کارگر در بطن جامعه را، در درون سازمان‌های سندیکایی علنی کم و بیش دمکراتیک غیرممکن می‌سازد. فقدان سندیکاهای آزاد، طبقه کارگر را برای مدت زیادی در حالت غیرمتشکل نگه می‌دارد و به سازمان‌دهی جنبش کارگری خصوصیاتی می‌دهد که با معیارهای سنتی طبقه کارگر آن طور که در کشورهای پیشرفته غربی می‌شناسیم کاملاً متفاوت است.

در واقع تکوین جنبش کارگری در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته در محیط جنبش‌ها و انقلابات دمکراتیک سرمایه‌داری صورت گرفته است. در این کشورها طبقه کارگر که وارد میدان مبارزه شد سازمان‌یافته بود، بلافاصله از این سازمان‌یابی برای احقاق حقوق صنفی خود استفاده کرد. از شرایط انقلابی و دمکراتیک حاصل، توانست در بطن جامعه تشکیلات با ثبات و وسیع سندیکاهای کارگری را ایجاد کند که بخش عظیم طبقه کارگر را دربر گرفته و سازمان دهد.

واضح است، آن شرایط عینی که در بالا آوردیم تحت رژیم‌های دیکتاتوری پلیسی وجود ندارد. در چنین شرایطی نمی‌توان انتظار به وجود آمدن جنبش وسیع و پایدار طبقه کارگر و سندیکاهای کارگری از نوع ذکر شده را داشت. در این زمینه آنچه وجود دارد از یک طرف سندیکاهای عمودی هستند که خود رژیم‌ها، تحت کنترل مستقیم پلیس سیاسی ایجاد می‌کنند، تا بتوانند به منظور کنترل و بسیج طبقه کارگر در چارچوب چنین رژیم‌هایی از آن استفاده نمایند. از طرف دیگر به جای جنبش وسیع و متشکل طبقه کارگر، اعتصابات کم و بیش پراکنده‌ای وجود دارد که به طور مخفی سازمان داده می‌شوند.

درست است که این اعتصاب‌ها گهگاه و تحت شرایط ویژه‌ای وسعت می‌گیرند و تبدیل به جنبش وسیع و نیرومندی می‌شوند، ولی از آنجا که این مبارزات عموماً توسط سازمان‌های خود طبقه کارگر و با برنامه‌ای درازمدت صورت نمی‌پذیرد، نمی‌توان نام جنبش کارگری به معنای واقعی کلمه بر آن‌ها نهاد.

بنابراین تا زمانی که طبقه کارگر شکل مناسب تشکیلاتی برای سازمان دادن و به هم پیوند زدن مبارزات خود و هدایت و رهبری صحیح مبارزه در شرایط ویژه ملی و محلی را پیدا نکرده است، تشکلات مخفی قادر به انجام این وظیفه نیستند. چون جنبش کارگری اساساً جنبش توده‌ای است و احتیاج بر وسعت عمل دارد. شرایط مخفی اجازه تحقق چنین وسعت عمل را نمی‌دهد. قواعد و دیسپلین مخفی کاری هیچ وجه مشترکی با قواعد و جنبش‌های توده‌ای ندارد و به‌ناچار محدود به دسته‌ها و شاخه‌های کوچکی بدون رابطه مستقیم با یکدیگر می‌شوند.

تشکیلات لازم برای هدایت مبارزه در شرایط غیردمکراتیک که باید مانند همه سازمان‌های کارگری نماینده بخش عظیمی از طبقه کارگر باشند، اولاً فقط در دوران اوج جنبش کارگری است که می‌توانند به‌طور علنی ظاهر شوند. چون در دوران رکود جنبش، شرایط خفقان پلیسی هر سازمان علنی و حتا نیمه‌علنی را از بین می‌برد. ثانیاً باید چنان انعطاف‌پذیر باشند که هم بتوانند کار مخفی را با کار علنی با استفاده از امکانات محدود کار علنی (که برخی وجود دارند و برخی حاصل برخاست جنبش کارگری هستند) توأم کنند، و هم بتوانند در مدت کوتاهی ظاهر شوند، عمل کنند و سریعاً توسعه یابند و در شرایط عقب‌نشینی فوراً جمع و مخفی شوند. واضح است تشکیلات سندیکایی، با برنامه و اساس‌نامه و شرایط عضوگیری و تشکیلات عریض و طویلشان کمتر از هر شکل سازمان‌دهی دیگری شرایط بالا را دارا است.

تاریخ جنبش کارگری تاکنونی نشان داده که در شرایط دیکتاتوری، کمیته‌های کارخانه‌اشکالی است که از بسیاری جهات مناسب برای این شرایط می‌باشند. لازم به یادآوری است که بررسی به‌وجود آمدن و عملکرد این سازمان‌ها به‌هیچ‌وجه به‌منظور الگوبرداری، نمونه‌دهی و تطبیق آن‌ها به هر شرایطی نیست. شکل سازمان‌دهی هر حرکت مشخص را خود حرکت است که تعیین می‌کند نه الگوهای از پیش ساخته شده یا نمونه‌های برداشته شده. توجه به تجربیات تاریخ جنبش کارگری به‌منظور بسط بینش، برای درک بهتر و سریع‌تر حرکات مبارزاتی آتی صورت می‌گیرد، نه چیزی بیش از این.

بنابراین در هنگام شروع هر حرکت مشخص در صنایع و کارخانجات، مثلاً یک اعتصاب، کارگران درگیر، کمیته‌ای انتخاب می‌کنند تا حرکت را سازمان دهد و به پیش برود. بدین معنی که مذاکره با کارفرما و مطرح کردن تقاضاها را به‌عهده بگیرد، با نمایندگان سایر بخش‌های کارگری وارد مذاکره شود تا در صورت لزوم از حرکت آن‌ها حمایت کنند. اگر حرکت مورد نظر یک حرکت منفرد و زودگذر باشد، طبیعی است که کمیته مزبور هم به‌همان نسبت زودگذر خواهد بود. ولی در شرایط اوج عمومی جنبش، هر یک از این کمیته‌ها می‌توانند به‌زودی نمایندگان کارخانه‌ها، صنایع، اصناف و سازمان‌های سیاسی را که حاضرند در پیشبرد مبارزه مورد نظر فعالانه کمک کنند، به‌خود جلب کنند و تبدیل به تشکیلات نیرومندی گردد که نماینده اکثریت عظیمی از کارگران و مبارزین و سازمان‌های سیاسی مترقی است. یا این‌که کلیه کمیته‌های تشکیل شده در یک منطقه می‌توانند متحد شده و فدراسیونی درست کنند که تشکیلاتی به‌همان نیرومندی است.

پس واضح است که کمیته‌های کارگری را جدا از پایه توده‌ای‌شان، آن هم فقط در دوران اوج حرکت‌شان نمی‌توان بررسی کرد. کمیته‌های کارگری برخلاف سندیکاها به‌معنای سنتی کلمه، سازمان نیستند. (با اساس‌نامه، لیست اعضاء،

حق عضویت، شرایط عضویت و غیره). بلکه بخش متشکل جنبشی هستند که تمام کارگران بدون هیچ قید و شرطی می‌توانند در انتخاب آن شرکت کنند که با این کار عضو آن محسوب می‌شوند. بدین ترتیب کمیته‌ها سدهایی را که سندیکاهای کارگری مابین کارگران متشکل و غیرمتشکل برپا می‌کنند، فرو می‌ریزند. این کمیته‌ها تاکنون به اشکال مختلف در هر کجا که جنبش کارگری وجود داشته، پیدا شده‌اند. ظهور آن‌ها در روسیه، شیلی، اسپانیا و پرتغال به‌ویژه برجسته بوده است. در انقلاب سال ۱۳۵۷ نیز کارگران نفت ابتدا کمیته‌های کارخانه‌ای خود را به وجود آورده و در یک حرکت سراسری برای پیوستن کارمندان به اعتصاب، اعلام یک تشکل سراسری به نام «سندیکای مشترک کارکنان صنعت نفت» نمودند. که برای اولین بار در تاریخ جنبش کارگری ایران، کارمندان که بنا بر قرارداد استخدامی خود نماینده کارفرما به حساب می‌آمدند و از نظر قانونی حق ایجاد هیچ‌گونه تشکلی را نداشتند و قانون کار هم‌چون موقعیت فعلی شامل حال آن‌ها نمی‌شد، به این تشکل سراسری (که چیزی جز فدراسیون سراسری کمیته‌های کارخانه نبود) پیوستند. همین تشکل، با انتشار یک نشریه به همین نام، سازمانده حرکات مخفی و علنی و اعتصاب نزدیک به شش ماه کارکنان نفت تا پیروزی انقلاب بود. که پس از انقلاب با ایجاد شوراهای که ظرف حاکمیت کارگران به حساب می‌آمد، شورای سراسری کارکنان نفت سازمان‌دهی شد که آن هم متشکل از کارگران و کارمندان بود.

در این میان کمیته‌های کارگری در اسپانیا از نظر وسعت و مخصوصاً حفظ تداوم مبارزه، تحت رژیم فاشیستی فرانکو، از همه برجسته‌تر بوده و مظهر جنبش نوین کارگری در اسپانیا به‌شمار می‌روند.

آغاز جنبش نوین کارگری

اعتصاب‌های عظیم سال ۱۹۶۲ در اسپانیا، همراه با ظاهر شدن کمیته‌های

کارگری مظهر یک تحول کیفی در جنبش کارگری این کشور تحت رژیم فاشیستی فرانکو بود. تحولی که طی بیش از دو دهه (از پایان جنگ داخلی ۱۹۳۲ تا سال ۱۹۶۲) تکامل یافته و سرآغاز یکی از نادرترین تجربیات جنبش جهانی طبقه کارگر، یعنی جنبش طولانی و مدام کارگری در شرایط حکومت دیکتاتوری فرانکو بود.

تسلط فاشیسم بر اسپانیا خود یکی از فجیع‌ترین و تأثرانگیزترین شکست‌های جنبش کارگری بود. استقرار دیکتاتوری فرانکو با متلاشی شدن کامل تمام سازمان‌های کارگری، کشته شدن تقریباً کلیه کادرها و مبارزین جنبش همراه بود. طی ده سال بعد از حاکمیت فرانکو، حتا یک اعتصاب مهم هم صورت نگرفت. مبارزین، سرخورده از سیاست‌های فرصت طلبانه حزب کمونیست، و در مقابل رکود جنبش خودانگیخته طبقه کارگر به مبارزه چریکی روی آوردند. تا مگر با جانبازی‌های قهرمانانه خود، حرکتی در طبقه کارگر ایجاد کنند. این جنبش اگر چه رفته رفته وسعت قابل توجهی پیدا کرد، ولی در رابطه با هدف خود کوچک‌ترین موفقیتی پیدا نکرد. تا سال ۱۹۴۷ حتا یک اعتصاب مهم هم اتفاق نیافتاد. ناتوان از پیوند دادن مبارزات خود با حرکت طبقه کارگر، جنبش چریکی به ناچار منزوی شد.

در سال‌های ۱۹۴۵-۴۷ با استفاده از حاکم شدن جو ارتجاعی بعد از جنگ در اروپا و سیاست ضدکارگری «جنگ سرد» که ویژه آن بود، با تشدید خفقان در سراسر اسپانیا، فرانکو ضربه نهایی و تعیین کننده را بر این جنبش وارد آورد. ولی این آرزوی دیرینه سرمایه‌داری از بدو پیدایشش، که می‌توان کارگران را به کمک سرکوب و خفقان وحشیانه برای همیشه خاموش کرد، به شهادت تاریخ پندار خامی بیش نبوده است. شرایط سرکوب اگر چه پیکار کارگری را پراکنده و بدون پیوند درونی با هم می‌کند، و از این لحاظ توازن قوا را به نفع سرمایه‌داران تغییر می‌دهد، ولی از طرف دیگر ضرر خود را هم دارد که در مرحله‌ای بر مزایایش

غلبه می‌کند. زیرا سرکوب بی‌مهابای هر اعتصاب و حرکت کارگری، سرکوبی که گهگاه ناچاراً شکل مسلحانه و کشتار به خود می‌گیرد، نه تنها هر حرکت کارگری را شدیداً رادیکال و سیاسی می‌کند و آگاهی سیاسی کارگران را به سرعت بالا می‌برد، بلکه بعد از آن‌که سطح مبارزه از مرحله معینی بالاتر رفت، به معنای وجود جو جنگ داخلی و حکومت نظامی دائمی است. به علاوه وقتی خصلت وحشیانه این سرکوب از حد معینی بگذرد، تأثیر آن بر روحیه کارگران پس از هر حرکت چنان سرخوردگی به وجود می‌آورد که بازده کار آنان عملاً به حد قابل توجهی پایین می‌آید. چنین وضعی بعد از طی مراحل تحمل‌ناپذیر خواهد شد. طبقه کارگری که آگاهی طبقاتیش شروع به تکامل و رشد کرده است وارد میدان مبارزه می‌شود. آن‌ها که عالی‌ترین مقام را در فرایند تولید دارند نمی‌توان صرفاً به زور از میدان بدر کرد. این طبقه به ناچار وارد محاسبات طبقه حاکمه در تعیین سیاست‌های خود می‌شود و طبقه حاکمه را وادار به عقب‌نشینی خواهد کرد. عقب‌نشینی‌هایی که در ابتدا نه تنها بسیار محدود، بلکه اغلب نیرنگ‌بازانه و غیرواقعی هستند. هزاران تله جورواجور و رنگارنگ برای به دام انداختن کارگران کار گذاشته می‌شود. مضمون این عقب‌نشینی عبارت است از ایجاد ابزار و اتخاذ روش‌هایی برای مهار کردن و مهمیز زدن به پیکار کارگری، به عوض سرکوب وحشیانه آن. این ابدأ بدان معنا نیست که سرکوب از میان می‌رود. بلکه به این معنی است که سعی می‌کنند تا آن‌جا که ممکن است جنبش کارگری را با روش‌های دیگر مهار کنند، آن را در مجاری بی‌خطر و بی‌ضرری بیاندازند.

چنین ابزاری اغلب سندیکاهایی است که تحت کنترل مستقیم پلیس مخفی ایجاد می‌شوند. هدف این سندیکاهای ادغام کارگران در سیستم و ایجاد این توهم است که دولت در واقع حاضر است به خواسته‌های آن‌ها گوش بدهد و نمایندگان آن‌ها را بپذیرد و خلاصه این‌که دولت طرفدار آن‌هاست. و اگر کارگران از راه‌های صحیح سندیکایی خواسته‌های خود را مطرح کنند، به آن‌ها رسیدگی می‌شود و

احتیاجی به جنگ و دعوا نیست.

دور و بر این سندیکاها هزاران تله رنگارنگ کار گذاشته شده که یکی از آنها هر چه آلوده‌تر کردن تجمعات کارگری با مأمورین پلیس مخفی و جو پلیسی است. که از این کانال شناختن و دست‌چین کردن فعال‌ترین و آگاه‌ترین کارگران است برای از میان برداشتن قوری آنها در لحظات حاد شدن مبارزه.

با چنین برداشتی فرانکو همراه با شروع مبارزات کارگری همراه با بیانات عوام فریبانه روزانه‌اش هم چون «عدالت اجتماعی» و «احترام به حقوق زحمتکشان» سندیکاهای عمودی را تأسیس کرد. سندیکاها دارای دو کمیته تشکیلاتی بودند. یک کمیته اجرایی انتصابی که مستقیماً مأمورین دولت بودند و یک کمیته مرکب از نمایندگان کارگران در سطح کارخانجات، صنایع و اصناف، که انتخاب نمایندگان این کمیته نیز زیر نظر پلیس مخفی صورت می‌گرفت.

حزب کمونیست، که بعد از شکست انقلاب کلیه کادرهای مبارزش کشته شده بودند به بی‌عملی مفرط افتاده بود، صرفاً خود را با ناسزاگویی به جنبش چریکی سرگرم می‌کرد. همراه با شکل گرفتن سندیکاهای دولتی، حزب سیاست فرصت‌طلبانه‌ای در قبال آنها اختیار کرد. می‌گفت چون سندیکاهای مخفی وسعت کافی برای سازمان دادن مبارزه را نمی‌توانند به دست آورند، کارگران می‌باید با استفاده از امکانات قانونی، سندیکاهای دولتی را تبدیل به پلاتفرم حرکتی خود کرده و مشکلات خود را از آن طریق دنبال کنند. این سیاست عملاً فرقی با سیاست خود فرانکو در قبال سندیکاها نداشت. چون تنها هدف رژیم فرانکو از ایجاد سندیکاها این بود که کارگران به این امید واهی که می‌توانند از طریق این سندیکاها به حقوق خود برسند، سعی کنند خواسته‌های صنفی خود را در این مجاری تحت کنترل پلیس سازمان دهند. تبلیغات کارگری رژیم فرانکو در واقع حول همین مسئله دور می‌زد. موضع خود کارگران در رابطه با سندیکاهای دولتی کاملاً با موضع حزب کمونیست متفاوت بود. موضع

صحیح آن‌ها به مبارزه و سازمان‌دهی مستقل کارگران کمک بسیاری کرد. واضح است که نمایندگان این سندیکاها، حتا اگر فرداً نماینده خود کارگران باشند، نه می‌توانند و نه امکان این را دارند که از طریق این سندیکاها قدمی در راه منافع کارگران بردارند. این سندیکاها اصولاً بدین منظور ساخته نشده‌اند. کارگران پیشرویی که می‌توانستند به نحوی از تله‌های انتخاب سندیکایی رد شده و به سمت نماینده انتخاب شوند، با برقراری ارتباط با توده کارگران و کمک به کار مخفی، سازمان دادن حرکت مستقل آن‌ها را به پیش می‌بردند. گرچه با این کار به آسانی مورد شناسایی پلیس مخفی قرار می‌گرفتند و این یکی از نقطه ضعف‌های اساسی آن‌ها بود.

در فوریه ۱۹۵۱ یک حرکت وسیع توده‌ای در اسپانیا در اعتراض به بالا رفتن نرخ اتوبوس با امتناع مردم از استفاده از سرویس‌های اتوبوس آغاز شد. این حرکت بعد از درگیری با پلیس و آتش‌زدن اماکن دولتی به یک جنبش وسیع تبدیل شد که طبیعتاً عده‌ای از کارگران را هم دربر می‌گرفت. در این شرایط آن نمایندگان کارگران که با انتخاب شدن به سمت نمایندگی، در میان کارگران شناخته شده بودند، به کمک ارتباطات مخفی خود با استفاده از اوضاع مساعد، اقدام به سازمان‌دهی یک اعتصاب نمودند. این حرکت تبدیل به یک اعتصاب عمومی در بارسلون گشت. (اولین اعتصاب عمومی آگاهانه، و دومین اعتصاب عمومی بعد از شکست انقلاب اسپانیا). از این مهم‌تر این اعتصاب به علت ماهیت آگاهانه‌اش و تبلیغات وسیعی که در اطرافش شد، با استفاده از موقعیت مناسب، منجر به تظاهرات وسیعی در باسک، پامپلون و مادرید گشت. عکس‌العمل رژیم فرانکو اگر چه توانست اعتراضات و تظاهرات توده‌ای را فرو نشاند، ولی تأثیر آن بر اعتصابات و مبارزات کارگران کاملاً معکوس بود. گروه‌ها و نیروهای مخفی که با آغاز موج وسیع و طولانی اعتصاب وارد مبارزه عملی در پیوند با کارگران شده بودند، دست در دست نمایندگان شناخته شده طبقه کارگر،

نه تنها توانستند تداوم مبارزات را حفظ کنند، بلکه باعث شدند مبارزات در سال‌های بعد تعدد و وسعت بیشتری به خود بگیرد.

افزون بر خقفان فاشیستی، سرمایه‌داری ضعیف اسپانیا استثمار هر چه بیشتر کارگر را ایجاب می‌کرد. رژیم خود وسیله‌ای بود برای هرچه محدودتر کردن حقوق صنفی کارگران. در سال ۱۹۵۵، بعد از پانزده سال که از سلطه فاشیزم بر اسپانیا می‌گذشت، قدرت خرید کارگران به کمتر از نصف تقلیل پیدا کرده بود. این استثمار مضاعف (نسبت به سطح متوسط استثمار در اروپا)، در واقع منبع اصلی انباشت سرمایه در اسپانیا بود و جزء لاینفک سرمایه‌داری اسپانیا محسوب می‌شد. شدت و سرعت پیشروی مبارزه کارگران بعد از اعتصاب عمومی سال ۱۹۵۱، در این رابطه قابل درک است.

فرانکو بعد از آن‌که کوشش‌هایش برای مهار کردن موج جنبش به جایی نرسید، از در «مصالحه» وارد شد تا با کانالیزه کردن حرکات کارگری آن را به وعده و وعید مشغول کند تا در فرصت مناسب‌تری وقتی جوش و خروش جنبش فروکش کرد، ضربه نهایی را وارد نماید. عمال رژیم اعلام کردند که کارگران می‌باید به عوض ایجاد آشوب و هرج و مرج، کنگره‌های سندیکایی تشکیل دهند و تقاضاهای خود را به‌طور مشخص روشن کنند، تا دولت بتواند در مورد آن‌ها اقدام نماید. روشن بود که تشکیل دهندگان این کنگره‌ها کسانی جز سرسپردگان رژیم در سندیکاها و دولتی نبودند. در کنگره‌های ناحیه‌ای و سرتاسری که تشکیل شد، (سال ۱۹۵۵) نمایندگان واقعی کارگران با آن‌که اقلیت کوچکی بودند با شهامت غیرقابل توصیفی از حقوق کارگران دفاع کردند. پلاتفرمی که در این کنگره‌ها به تصویب رسید و «صورت قانونی» پیدا کرد، شامل حداقل دست‌مزد، برابر دو تا به برابر متوسط دست‌مزد در آن موقع، تساوی حقوق برای کار مساوی بین زنان و مردان کارگر، بیمه بیکاری برای همه و غیره بود. این پلاتفرم به‌خودی خود دستاورد مهمی بود. ولی کارگران

به خوبی می دانستند که قبول آن از طرف رژیم تنها یک مانور فریبنده است و هنوز تا تحقق آن راه زیادی مانده است. کارگران یقین داشتند که به اجرا درآمدن این پلاتفرم از طریق سندیکاهاى دولتی، غیرممکن بوده و به جایی نخواهد رسید. بدین ترتیب کارگران کمیته‌هایی از میان خود برای مذاکره با کارفرمایان و مطالبات «قانونی» شده انتخاب کردند. این کمیته‌ها که نشان‌دهنده نفرت عمیق کارگران از سندیکاهاى دولتی و «روش‌های قانونی» فرانکو بود، به کارگران اجازه می‌داد تا به جای فشار گذاشتن بر سندیکاهاى دولتی و اتلاف نیروی خود، مستقیماً به کارفرمایان فشار آورند. همان‌طور که انتظار می‌رفت، به اجرا درآوردن آن پلاتفرم کار آسانی نبود، اولین مذاکره با کارفرمایان به نتیجه‌ای نرسید. کارگران مبارزه را شدیدتر کردند. از سال ۱۹۵۵ تا اوایل ۱۹۵۶ شدت برخوردها و مبارزات رو به افزایش گذاشت. مثلاً اعتصاب کفاشان پامپالون در آوریل ۱۹۵۶ با چنان سرعتی گسترش یافت که در عرض مدت کوتاهی صد هزار کارگر را دربر گرفت. اگر عقب‌نشینی سریع دولت فرانکو نبود، مبارزه باز هم وسعت بیشتری به خود می‌گرفت. دولت با افزایش فوری ۱۶ درصد به دست‌مزدها و افزایش بیشتر آن در پاییز موافقت کرد. اعتصاب‌های کارگری فرو نشست. اما کارگران که به وعده‌های دولت و ماهیت او کاملاً آگاه بودند، با حرکاتی هم‌چنان برتری قدرت خود را تا پاییز حفظ کردند. دولت بالاخره با افزایش ۷۰ درصد حقوق موافقت کرد. اگر کنترل شدید دست‌مزدها توسط دولت و پایین‌رفتن مداوم سطح زندگی کارگران بعد از جنگ داخلی تا سال ۱۹۵۶ را در نظر داشته باشیم، می‌توانیم درجه تأثیر مثبت این پیروزی را بر روحیه کارگران درک کنیم.

در این‌جا یک نکته در رابطه با ماهیت اساسی این موج طولانی اعتصاب احتیاج به تذکر دارد. همان‌طور که گفتیم بعد از تسلط فرانکو بر کلیه امور کشور، دولت خود کنترل کامل شرایط کار و دست‌مزدها را در اسپانیا به‌عهده گرفت.

بدین ترتیب نه تنها کارگران حق مذاکره با کارفرمایان را نداشتند و می‌بایست تقاضاهای خود را تنها از طریق سندیکا‌های دولتی مطرح کنند. بلکه کارفرمایان نیز حق مذاکره با سندیکاها را نداشتند. دولت در این میان واسطه‌اکید بود. پس کارگران برای افزایش دست‌مزد خود مستقیماً با دولت طرف بردند و این دولت بود که می‌بایست عقب‌نشینی می‌کرد نه کارفرمایان منفرد. این امر نه تنها مبارزه صنفی را به مبارزه‌ای سیاسی بر علیه دولت مبدل می‌کرد، بلکه نیاز عینی و مبرم تعمیم و گسترش مبارزات را مطرح می‌نمود. روشن است که این تعمیم و گسترش کار آسانی نیست. ولی همین نیاز عینی بی‌شک عاملی در وسعت بی‌سابقه مبارزات کارگری در سال‌های دهه ۱۹۵۰ در اسپانیا بود. خصلت سیاسی این مبارزات به روشنی در این جا دیده می‌شود که مبارزات کارگری نیمه دوم دهه ۱۹۵۰ محرک اوج جنبش توده‌ای و ظهور نیروهای جدید ضدفرانکووی شد، که در شرایط بحران عمیق اقتصادی نه تنها به دستاوردهای صنفی نائل آمد، بلکه باعث سقوط کابینه در سال ۱۹۵۷ و تشکیل کابینه جدیدی شد، که وزنه طرفداران فرانکو در کابینه بسیار ناچیز و درعوض وزنه تکنوکرات‌ها به‌طور چشمگیری افزایش یافت.

کمیته‌هایی که کارگران در سال ۱۹۵۵ برای مذاکره با کارفرمایان انتخاب کردند، مختص یک یا چند کارخانه نبود و خصلتی عمومی داشت. این کمیته‌ها بعد از آن نیز در هر اعتصاب مهمی پدیدار می‌شدند. ویژگی اصلی کمیته‌های این دوره خصلت موقتی‌شان بود. بدین معنی که، موقعیتی کاملاً گذرا داشتند و بعد از خاتمه هر اعتصاب و مبارزه وظیفه‌شان خاتمه می‌یافت. این ویژگی، از وضعیت شرایط موجود ناشی می‌شد که باید دقیقاً درک شود. کمیته‌ها ساختارهایی غیرقانونی و شدیداً مورد نفرت رژیم فرانکو بودند. بدین ترتیب اساساً نمی‌توان آن‌ها را هم‌چون ساختار تشکیلاتی مشخص درک کرد (مانند سندیکاها). وجود آن‌ها بستگی به وجود جنبش دارد. ویژگی آن‌ها ویژگی جنبش

است. به همین دلیل در اسناد آن‌ها همیشه صحبت از «جنبش کمیته‌های کارگری» است نه «کمیته‌های کارگری». دوام، هماهنگی و پیوند بین کمیته‌های کارگری بستگی تام به پیگیری و مهارت طبقه کارگر در سازمان‌دهی، شدت جنبش و محیط کاری دارد. در این مرحله هنوز جنبش کارگری به آن درجه از سازمان‌یابی، هماهنگی و همبستگی نرسیده بود که بتواند کمیته‌ها را به‌طور دائمی حفظ کند. نیمه دوم دهه ۱۹۵۰، سرآغاز جنبش نوین کارگری اسپانیا بود.

کمیته‌های کارگری

اوج‌گیری و آغاز قطعی و تعیین‌کننده جنبش نوین کارگری در اسپانیا، یعنی جنبش کمیته‌های کارگری در اوایل دهه شصت (۱۹۶۲) آغاز شد. در این دوره اعتصاب‌ها آن‌چنان شدت گرفت که اغلب صدها هزار کارگر و گاهی نزدیک به یک میلیون کارگر را دربر می‌گرفت. روش‌های وحشیانه سرکوب (اخراج، زندان، شکنجه و تبعید) دیگر آن‌چنان تأثیری بر پیشروی این موج خشمگین نداشت. برای دولت فرانکو جز تن دادن به بخش عمده‌ای از خواسته‌های کارگران راهی باقی نمی‌ماند. در این دوران است که کمیته‌های کارگری هم‌چون ارگان‌های اصلی سازمان‌دهی مبارزه، ایجاد می‌شوند و خصلتی دائمی و سراسری پیدا می‌کنند. علت پیدایش یک چنین مبارزات وسیع و پیگیری را باید در دو عامل جستجو کرد. عمده‌ترین عامل قبل از هر چیز سطح عالی آگاهی و همبستگی طبقاتی و توان سازمان‌دهی است که کارگران به آن دست یافته‌اند. عامل دوم، ظهور نیروها و گرایش‌های ضدفرانکوئی در سایر اقشار جامعه و از جمله بخشی از سرمایه‌داران اسپانیا، که باعث تسهیل نسبی رشد مبارزات، علی‌رغم خفقان شدید می‌گردد.

ارتقاء آگاهی و توان سازمان‌دهی طبقه کارگر، خود قبل از هر چیز به‌علت تجربیات حاصل از دوره قبل (نیمه دوم دهه پنجاه) و مخصوصاً تبلور آن در قشر

پیشرو طبقه کارگر است. ولی عوامل دیگری نیز در این بالا رفتن آگاهی طبقاتی و خودآموزش در امر سازمان‌دهی نقش اساسی ایفاء کردند که احتیاج به توضیح بیشتری دارد. دیدیم که در اوایل سال ۱۹۵۶ اوج‌گیری مبارزات کارگری و سازمان‌دهی مستقل آن (در کمیته‌های کارگری) در سطح اقتصادی، دولت فرانکو را مجبور به عقب‌نشینی قابل توجهی کرد. این عقب‌نشینی نه تنها مبارزات کارگری را آرام نکرد، بلکه خود بر شدت آن افزود. درست است که این افزایش شدت پیکار، قبل از هر چیز به علت تأثیر عظیم آن پیروزی‌ها بر روحیه کارگران بود ولی از طرف دیگر ایجاد کمیته‌های کارگری، و به‌طور کلی سازمان‌دهی مستقل طبقه کارگر نشان‌دهنده نفرت عمیق کارگران از سندیکاهاى دولتی بود. طبیعی است موفقیت‌هایی که به دست آوردند اراده آنان را در ادامه و تحکیم این سازمان‌دهی و مخصوصاً کمیته‌ها مستحکم‌تر کرد. دقیقاً به همین دلیل، سازمان‌دهی مستقل طبقه و کمیته‌های کارگری مورد تنفر شدید دولت فرانکو بود و در مرکز حملات آن واقع شد. مبارزاتی که از آن به بعد رخ داد به‌غیر از مسایل اقتصادی، بر سر مسایل عمده سیاسی سازمان‌دهی طبقه کارگر بود.

در ماه‌های فوریه و مارس ۱۹۵۷ اولین اعتصاب مهم معدنچیان «آستوری» بعد از جنگ داخلی اسپانیا تا به آن تاریخ، به وقوع پیوست که به سرعت کمیته‌های کارگری برای پیشبرد مبارزه ایجاد گردید. شدت مبارزه کارگران تعداد زیادی از پلیس‌های مخفی را از سندیکاهاى دولتی بیرون انداخت. در انتخابات سندیکایی پاییز ۱۹۵۷ کارگران قادر شدند تعداد زیادی از منتخبین واقعی خود در کمیته‌های اجرایی (که قبلاً انتصابی بودند) و کمیته‌های کارخانجات را، به جای نمایندگان دولتی، در سندیکاها جای دهند. دامنه سرکوب و حملات وحشیانه رژیم فرانکو بر علیه سازمان‌دهی کارگری، به داخل سندیکاهاى خودش هم کشیده شد و در ماه‌های بعد عده زیادی از نمایندگان سندیکاها بیکار و زندانی شدند که بدین ترتیب نقش واقعی این سندیکاها بر همه آشکار شد. در

اکثر شاخه‌های تولیدی کارگران تسلیم این حملات نشده و دست به حمله متقابل زدند. در شهر «سویل» اعتصاب عمومی با تقاضای ۱۰۰ پستا، سازمان داده شد. در شهر آستوری دومین اعتصاب وسیع کارگران با شرکت ۲۰۰۰۰ هزار کارگر آغاز شد. این اعتصاب به نواحی دیگری نظیر بارسلون توسعه یافت.

فرانکو اقدام به تعطیل معادن و اعلام حکومت فوق‌العاده و زندانی کردن بیش از دویست نفر از نمایندگان معدنچیان نمود. ولی همان طور که قبلاً یادآور شدم، حکومت نظامی و روش‌های شبیه به آن دیگر چاره‌ساز برای دولت اسپانیا نبود. ادامه چنین روش‌هایی به‌جز هر چه بیشتر منزوی کردن خود رژیم نتیجه‌ای نمی‌داد.

رژیم به‌زودی دریافت که به‌جز عقب‌نشینی در زمینه سیاسی چاره دیگری ندارد. این عقب‌نشینی هم مطابق معمول چیزی نبود، به‌جز کوشش برای کشاندن مبارزات کارگران به مجاری رسمی و دولتی. ولی این بار فضای مانور طبقه کارگر بیشتر و محیط عملش دمکراتیک‌تر شده بود.

در سال ۱۹۵۸ قانون «مجالس جمعی» تصویب شد که کارگران و کارفرمایان را مستقیماً در چارچوبی که دولت تعیین می‌کرد، قادر می‌ساخت که با یکدیگر مذاکره کنند. این قانون در رابطه با قوانین قبلی که کارگران و کارفرمایان هر یک جداگانه با دولت مذاکره می‌کردند و حق مذاکره با یکدیگر را نداشتند، گامی به جلو بود. لازم به یادآوری است که نمایندگان کارگران در مذاکرات گذشته همان نمایندگان سندیکاهاى دولتی بودند. ولی در مجالس جمعی منتخبین واقعی کارگران تقاضاهای کارگران را مطرح می‌کردند و حق شرکت داشتند. پیشقدم این عقب‌نشینی سرمایه‌داران اسپانیایی بودند نه دستگاه دولتی. سیاست دولت در واقع ادامه سرکوب بود. ولی بعد از درک این‌که با چنین سیاستی بخشی از سرمایه‌داران را هم بر علیه خود می‌شوراند، دولت هم (که حکومتش سال قبل در انتخابات بسیار ضعیف شده بود) به حرکت درآمد. در واقع بخشی از

سرمایه‌داران خیلی زودتر از فرانکو به این درک رسیده بودند که ادامه رشد صنعتی و شریک شدن در «شکوفایی اقتصادی» اروپا، با سیاست‌های سرکوب و کنترل اکید دولت بر همه امور و روابط صنعتی، ناممکن است. زیرا نتیجه حالت شبه جنگ داخلی دائمی، چیزی جز رکود اقتصادی نیست. ولی بیچارگی سرمایه‌داری کشورهایمانند اسپانیا در این است، که از یک طرف ناهنجاری‌های تحمل‌ناپذیر حکومت سرکوب را حس می‌کند، ولی از طرف دیگر همین سرکوب را ایده‌آل خویش می‌دانند. مذبوحانه قدم‌هایی برمی‌دارند که هم این را داشته باشد و هم کارگران را نرم کند. بدون آن‌که به تضاد عمیق میان این دو پی ببرد.

دیدیم که موج جدید پیکاری که اوج‌گیری قطعی جنبش نوین کارگری بود، با اعتصاب کارگران آستوری در سال ۱۹۶۲ شروع شد و به سرعت به شاخه‌های دیگر صنعتی بسط پیدا کرد و حدود یک میلیون نفر را دربر گرفت. عکس‌العمل وحشیانه دولت فرانکو تأثیری بر این مبارزات نداشت. تأثیر آن قلع کردن دوباره روند تولید بود. رژیم دوباره به عقب‌نشینی قابل توجهی دست زد. علاوه بر افزایش نسبی دست‌مزدها و بهبود شرایط کار، آزادی کارگران زندانی و استخدام دوباره بیکار شدگان نیز بدست آمد. دولت با تعریف تفاوت مابین اعتصابات اقتصادی و سیاسی (با دادن اسم تضادهای جمعی کار به اعتصابات اقتصادی) و کاهش دادن مجازات اعتصاب اقتصادی، در زمینه اعتصابات سیاسی هم مجبور به عقب‌نشینی شد. تأثیر مثبتی که این پیروزی‌ها بر کارگران داشت از آن‌جا به‌روشنی دیده می‌شود که معدنچیان آستوری در ماه آگوست همان سال، در اعتراض به حملات کارفرماها به دستاوردهای اعتصاب ماه مه، دوباره دست به اعتصاب عمومی زدند. رژیم با تبعید ۳۰۰ معدنچی دستچین شده از میان آگاه‌ترین کارگران به این اعتصاب عمومی پاسخ داد. این عمل ابعاد جدیدی به مبارزه کارگران بخشید. یکی از نتایج آن، حمایت اقشار دیگر جامعه، چون

دانشجویان، روشنفکران و غیرو، از مبارزات کارگران و پیوستن به اعتصاب معدنچیان بود.

بدین ترتیب طبقه کارگر در مرکز حرکت سیاسی کشور قرار می‌گیرد و هم چون اصلی‌ترین نیروی ضدخفقان و ضدفرانکویی عرض اندام می‌کند. در هر اعتصابی، علاوه بر تقاضاهای اقتصادی و سیاسی، آزادی سندیکا و آزادی اعتصاب مطرح و همراه با اکثر اعتصابات تظاهرات وسیعی سازمان داده می‌شود. تقاضاهای سیاسی، دیگر صرفاً تقاضای یک قشر پیشرو مخفی نیست. بلکه کل طبقه آن‌ها را مطرح کرده و به لزوم مبارزه برای آن‌ها واقف است. شکل اصلی سازماندهی مبارزات و اعتصاب‌ها، باز هم کمیته‌های کارگری هستند، که گاهی قبل از آغاز اعتصاب و گاهی در حین اعتصاب تشکیل می‌شوند و امر رهبری و پیشبرد مبارزه را بر عهده می‌گیرند. ولی برخلاف کمیته‌های دوران قبل، کمیته‌های این دوره بعد از خاتمه اعتصاب منحل نمی‌شوند و با تداوم خود مبارزه را به پیش می‌برند.

در چنین شرایطی است که جنبش کمیته‌های کارگری آغاز به پیشروی می‌کند. کمیته‌ها با استفاده از امکانات علنی و تلفیق آن‌ها با فعالیت‌های مخفی، چه از لحاظ وسعت و چه از لحاظ عمق رشد می‌کنند. در سال ۶۳-۱۹۶۲، در شهر بیسکایه جنبش کمیته‌های کارگری برای اولین بار بعد از جنگ داخلی، به مرحله عالی‌تری از سازماندهی قدم گذاشت. کمیته‌های کارخانه‌های بیسکایه، در مجمع عمومی خود، کمیته کارگری جدیدی بنیان گذاشتند، که وظیفه‌اش هماهنگ کردن مبارزه در سطح ایالتی بود. این کمیته با تکیه بر جنبش نیرومند کارگری برای چند ماه شکل تقریباً قانونی به خود گرفت و مدیران کارخانه‌ها و مقامات دولتی با آن‌ها وارد مذاکره شدند. این شکل قانونی در اصل بازتاب مبارزه و فشار توده‌ای و پشتیبانی قاطع کارگران از آن بود نه هیچ قانون ثبت شده‌ای، و این یکی از دستاوردهای عالی کمیته‌های کارگری بود. هر بار که

نمایندگان کمیته به منظور مذاکرات یا ارائه تقاضا یا گرفتن جواب خواسته‌ها، سراغ کارفرمایان یا مأمورین دولتی می‌رفتند، صدها کارگر به‌عنوان محافظ آن‌ها را همراهی می‌کردند. تا ماه مه ۱۹۶۳، یعنی زمان دستگیری نمایندگان کمیته (که با تظاهرات وسیع کارگران روبه‌رو شد) منظره صف طولانی کارگرانی که کمیته ایالتی را همراهی می‌کردند، یکی از مناظر واقعاً دیدنی بود.

در تمام مناطقی که جنبش قدرت گرفته بود، کمیته‌ها حق برگزاری مجامع عمومی در کارخانه‌ها و عمارات دولتی را به‌دست آورده بودند. سراسر سال ۱۹۶۴ غرق در موج جلسات، مجامع، تظاهرات و اشغال کارخانجات توسط کارگران و به رهبری نمایندگان کمیته‌ها بود. در این بسیج همگانی بود که کمیته‌ها نضج گرفتند و کمیته‌های ایالتی کارگران فلزکار را به‌وجود آوردند. انتخابات این کمیته در یک مجمع عمومی غیرقانونی که هزاران کارگر فلزکار در خارج از آن اجتماع کرده بودند در خانه سندیکاها در خارج از مادرید صورت گرفت. در همین سال در مادرید کمیته‌های کارگری در هفت شاخه متفاوت تولیدی ایجاد شدند. در آغاز سال ۱۹۶۵ کمیته محلی بارسلون (در مجمع عمومی ۳۰۰ نفره) نمایندگان خود را انتخاب کردند. در سال ۱۹۶۶ اولین سند برنامه‌ای کمیته‌های کارگری در مادرید منتشر شد که کمیته‌ها را جنبش مستقل، متحد و دمکراتیک طبقه کارگر معرفی می‌کرد.

منشور حاوی تقاضاهای اقتصادی، سیاسی و برقراری دمکراسی عمومی در جامعه و هم‌چنین حقوق دمکراتیک مشخصاً کارگری، از قبیل آزادی اجتماعات، مطبوعات و تشکیلات بود. در این مرحله جنبش کمیته‌های کارگری به‌مثابه جنبش وسیع و متحد در اسپانیا مستقر گشته و نقش عمده‌ای در صحنه سیاسی ایفا می‌نمود. □

تاریخچه‌ی جنبش کارگری در ترکیه

منصور سلطانی

سازمان‌یابی طبقه کارگر در ترکیه:

سوابق مبارزات کارگری در ترکیه به دوران قبل از برپایی جمهوری - یعنی به دوران عثمانی - می‌رسد. سابقه‌ی تلاش برای سازمان‌یابی طبقه کارگر بسیار طولانی است. شروع مبارزات کارگری در ترکیه را می‌توان از سال‌های ۱۸۴۷ با مراجعه به اسناد موجود دنبال کرد. اولین تشکیلات کارگری در سال ۱۸۷۱ به نام «جمعیت شاه‌پرور» سازمان داده شد. هم‌چنین اولین اعتصابات کارگری - تا آن‌جا که اسناد موجود نشان می‌دهد - در سال ۱۸۷۲ با شرکت ۶۰۰ کارگر درس‌خانه‌های استانبول^۱ (کارگاه‌های کشتی‌سازی) به وقوع پیوسته است. تلاش کارگران در سال ۱۹۰۸ منجر به تأسیس «جمعیت تعالی عمه» شد. روی کار آمدن جمهوریت، جنگ جهانی اول و بالاخره جنب و جوش وسیع کارگران، رویدادهایی است که متعاقباً حوادث سیاسی و اجتماعی در ترکیه را رقم زد. با تثبیت شدن جمهوری آتاتورک از سال‌های ۱۹۲۴ به بعد کلیه تشکلهای کارگری یکی پس از دیگری ممنوع اعلام شد. بدین‌گونه دوران دیکتاتوری آتاتورک آغاز گردید و با سازمان‌یابی کارگران تا سال‌های ۱۹۴۶-۱۹۴۷

به شدت مقابله شد. اما طی سال‌های بعد، کارگران ترکیه با تشکلهای پایدارتری وارد میدان مبارزه شدند. کارگران برای سازمان دادن کنفدراسیون سراسری کارگران ترکیه (ترک‌ایش) در سال‌های ۱۹۴۷-۱۹۵۴ مبارزات خستگی‌ناپذیری را پیش بردند؛ تا این که در سال ۱۹۵۲ توانستند این کنفدراسیون را سازمان دهند. در پروسه این فعالیت‌ها تعداد زیادی از فعالین کارگری با اتهامات واهی و در واقع صرفاً به خاطر وظایفی که در سندیکاها به عهده می‌گرفتند اخراج و دستگیر شدند. هیچ قانونی در حمایت از فعالین و اعضای سندیکاها وجود نداشت. جز نیاز کارگران برای سازمان دادن خویش هیچ علت دیگری نمی‌توانست فداکاری و از خودگذشتگی فعالان سازمان‌دهی کارگران را توجیه نماید. برای نمونه در سال ۱۹۶۲ از کل تعداد رهبران کارگری‌ای که از فعالان سازمان دادن کارگران در سال‌های ۱۹۴۷ بودند، ۱۰-۵ نفر بیشتر باقی نماندند.^۲ بیشتر این افراد به اتهام داشتن «ایدئولوژی خارجی» مقصر شناخته شدند و مورد تحقیر قرار گرفتند و دست‌آخر نیز به محاکمه کشیده شدند و یا در بهترین حالت بیکار گشتند.

پس از سازمان دادن «ترک‌ایش» نگره‌داری و حفظ آن نیز نیروی زیادی را از کارگران گرفت. برای نمونه در کنگره‌های ۱۹۵۲ ازمیر، ۱۹۵۳ استانبول، نوامبر ۱۹۵۳ استانبول و ژوئن سال ۱۹۵۷ آنکارا، تلاش‌های بسیاری برای رفع اختلافات درونی، حل مسایل و معضلاتی که با دولت داشتند و همچنین چگونگی سازمان‌دهی صرف نمودند. آن‌ها در برابر احکام دادگاه‌ها برای بسته شدن سازمان‌های منطقه‌ای و سندیکاها ایستادگی کرده، با درآمدهای نازل‌شان چه از نظر مادی و چه در سطح سرمایه‌گذاری انسانی فداکاری‌های زیادی کردند. مبارزات کارگران ترکیه را می‌توان به سه دوره اصلی تقسیم نمود:

- دوره اول از آغاز شکل‌گیری طبقه کارگر در ترکیه تا سال‌های ۱۹۲۰-۱۹۲۴

که اوج مبارزات این دوره است، به طول می‌انجامد.